

بیشترین لذت، بیشترین شادمانی

جلد ۱

راه غم را ببندید

نویسنده

لیلا صبوری



انتشارات سفیر ادب

سرشناسه : صبوری، لیلا، ۱۳۵۱
 عنوان و نام پدیدآور : بیشترین لذت، بیشترین شادمانی
 مشخصات نشر : تهران: سفیراردهال، ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری : ج ۳
 شابک : شابک ج ۱: ۵-۲۹۵-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸؛ شابک دوره: ۶-۲۹۸-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیای مختصر
 یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
 مندرجات : ج ۱. راه غم را ببندید
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۶۸۱۱۹

شابک: ۵-۲۹۵-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸
 شابک دوره: ۶-۲۹۸-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸



تهران: خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
 تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۹۳۴۲ - ۸۸۳۱۳۸۹۸
www.safirardehal.ir

بیشترین لذت، بیشترین شادمانی (جلد ۱)

مؤلف: لیلا صبوری

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴

صفحه‌آرایی و طراحی جلد: واحد آماده‌سازی سفیراردهال

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سفیراردهال

شمارگان: ۵۵۰ نسخه شماره نشر: ۱-۴۳۸

بها: ۱۲۰۰۰۰ ریال

© حق چاپ: ۱۳۹۴، انتشارات سفیر اردهال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۳.....	پیشگفتار
۱۳.....	فکر و خیال مانع احساس خوشبختی
۱۴.....	وقتی رنج هایت به اوج خود رسید
۱۷.....	بخش اول: حجاب نهایت کمال در انسان
۱۷.....	سنگین ترین تکلیف
۲۰.....	کامل ترین حجاب
۲۳.....	چرا مردها درباره پوشش همسرانشان حساس هستند
۲۹.....	بخش دوم: چگونه راه غم را بیندازیم
۲۹.....	وقتی توان قرآن خواندن را از دست دادم
۳۱.....	هر لحظه و هر دم در دل با خدا گفتگو کنید
۳۲.....	چگونه مشکلات بزرگ را کوچک کنیم
۳۶.....	از محبت دیگران بی نیاز شوید
۳۸.....	وقتی از خود غافل می شوید
۳۹.....	چرا نعمتهایی را که داریم از دست می دهیم
۴۱.....	نسبت به خود و دیگران ارزش و احترام قائل باشید
۴۵.....	شما با مهمان عزیزتان چگونه رفتار می کنید؟
۴۶.....	رفتار شما با همسر و فرزند، پدر، مادر... چگونه است؟
۴۷.....	چرا آخرت باشکوهتر و پرهیجانتر از دنیا است
۴۸.....	چگونه خود را تشویق کنیم
۵۲.....	چرا انسان امروزی در کمبود محبت ناله می کند؟
۵۵.....	چگونه محبت کنیم
۵۶.....	محبت چیست؟
۵۷.....	عالیترین شکل محبت
۵۷.....	چون رود چون نسیم جاری و بخشدنده باش
۶۲.....	بیخشید و محبت را آغاز کنید

- چرا حرف‌ها و فکرهای ناراحت کنند حقیقت ندارند ۶۷
- هر چه را که بر ذهنت می‌گذرد بر زبان نیاور ۶۸
- منشاء درد و غم کجاست؟ ۶۹
- آگاهی چگونه حاصل می‌شود ۷۰
- آیا لازم هست همه دردها و رنج‌ها را تجربه کنیم ۷۱
- هر دم و هر نفس با خدا ۷۳
- چگونه در نمازهایمان حضور قلب داشته باشیم ۷۷
- چرا کار کردن عالیه‌ترین عبادت است ۷۸
- کار زیاد باعث خستگی و یا دردهای جسمانی نیست ۷۹
- چرا با افراد ناراضی و بدبین همنشین نشویم ۸۰
- تو تنها نیستی ۸۹
- دردها و رنج‌هایت را دوست بدار ۹۴
- دست در دست خدا از زندگی لذت ببر ۹۴
- از هر چه بررسی همان بر تو مسلط می‌شود ۹۵
- با توکل ترسها را درمان کن ۹۶
- هیچ کس قادر نیست به تو آسیب برساند مگر خودت ۹۷
- اتفاق بد و انسان بد وجود ندارد ۹۸
- همه را دوست بدار حتی دشمنانت را ۹۹
- از کسی ایراد نگیرید کسی را سرزنش نکنید هرگز گله و شکایت نکنید ۱۰۲
- از قهر، سرزنش و نصیحت‌های طولانی عزیزانتان آزاده نشوید ۱۰۷
- در پناه خدا شر و ضرر وجود ندارد همه چیز خیر است و صلاح ۱۰۹
- سکوت چگونه ما را حفظ می‌کند ۱۱۳
- نشانه‌های خدا را در زمین و آسمان تماشا کنید ۱۱۵
- چگونه می‌توان ایمان را در قلب قوت بخشید؟ ۱۱۶
- خداوند دین و زندگی را آسان قرار داده آن را سخت نکند ۱۲۱
- شاید پشت ظاهری بی‌دین ایمانی نهفته باشد ۱۲۱
- از پراکندگی فکرتان سر نماز نگران نباشید ۱۲۳
- بخش سوم: از خدا چه بخواهیم، چگونه بخواهیم ۱۲۵
- چرا گاهی دعا‌هایمان وارونه عمل می‌کند ۱۲۶

- چرا در حالت غفلت دعاها برآورده نمی‌شود ۱۲۸
- نیازهایمان را چگونه از خدا بخواهیم ۱۲۹
- آسانترین راه برای ایجاد تغییر و تحول ۱۳۸
- ذهن چون خدمتگزاری دانا و تواناست ۱۴۱
- تکرار زیاد دعا باعث اجابت می‌شود ۱۴۴
- از خدا چه چیزهایی بخواهیم ۱۴۴
- در دعاها یثان همه را یاد کنید ۱۵۵
- چرا هر دعایی برآورده نمی‌شود ۱۵۷
- درد و گرفتاری و بار، ذکری قدرتمند است ۱۵۹
- دنیا را هر چه بیشتر بخواهی از تو دورتر می‌شود ۱۶۰
- از خدا دوستی و محبتش را بخواهید ۱۶۶
- بخش چهارم: رهایی بزرگ** ۱۶۹
- دعا در روز عاشورا ۱۶۹
- امام سجاده (ع) ۱۷۱
- از دست دادن نعمت ارزش آن را آشکار می‌کند ۱۷۲
- شادی و آسودگی من از بی‌خبری من بود ۱۷۳
- از گناه و غفلت بترسید ۱۷۵
- خود را برای خدا خالص کنید ۱۷۶
- چرا خدا را عبادت می‌کنی ۱۸۱
- خواندن زیاد و مداوم قرآن، هوای قلبم را بهاری کرد ۱۸۴
- غرق در نور و عشق خدا بودم ۱۸۴
- همه را مانند عضوی از خانواده‌ات دوست بدار ۱۸۶
- بدبینی و توقع عامل اصلی سردی‌ها و فاصله‌هاست ۱۸۹
- اگر خوشبخت نیستی اشکال در چشم و فکر توست که بد می‌بیند و بد فکر می‌کند ۱۹۱
- خواندن قرآن ناراحت نشدن، بخشیدن و محبت کردن را آسان می‌کند ۱۹۵
- ناراحت شدن نشانگر ضعف توست انسان کامل ناراحت نمی‌شود ۱۹۶
- فقط برای خدا خوبی کرده و آنرا فراموش کنید ۱۹۶
- با نور محبت نعمتها آشکار می‌شود ۱۹۸
- آیا همانقدر عاشقم؟ ۲۰۲

- ۲۰۳..... مواظب گناهانی که کوچک و بی اهمیت می‌پندارید باشید
- ۲۰۴..... منظور عارفان از می و مستی چیست
- ۲۰۸..... هر روز امام حسین را زیارت کنید
- ۲۰۹..... فضای آرام و لذت بخش مدینه از نفس‌های اهل بیت پیامبر پر بود
- ۲۱۰..... هر چه کردم از دولت قرآن بود «حافظ»

www.ketab.ir

مقدمه

زائر حرم امام رضا بودیم. از پدرم خواستم اجازه دهد تمام روز، تنها نزد امام بمانم. مدتی بود نسبت به دستورات دین دچار شک و تردید شده بودم. دیگر مثل قبل از عمل به دستورات دین لذت نمی بردم. در حرم امام رضا بست نشسته بودم از تردیدهایم برایش گفتم خواستم یاریم کند و مرا در دینم به یقین برساند.

در پاسخ این درخواستم، خداوند مرا با کمائی همنشین کرد که از دین فقط ظاهرش را داشتند. من زشتی اعمال آنها را به حساب دین گذاشتم و به خاطر زشتی اعمال آنها در دینم سست شدم. از آن به بعد دینداری آنها را به یاد من می آورد. من قادر به جدا کردن دیندار حقیقی از دیندار ظاهری نبودم. با این تجربه از همه دین و همه دینداران یک جا روی گرداندم. از چادر، از نماز و هر چه که دین را تداعی می کرد، دور شدم و همه این نعمت های دوست داشتنی جایگاه خود را در باورم از دست دادند.

من نمی دانستم دین هم علمی است مانند تمام علوم دیگر. همانطور که علم پزشکی برای سلامتی جسم است، علوم دینی برای سلامتی در کل زندگی و در همه ابعاد آن است. مگر می شود به خاطر اینکه چند تا پزشک رفتاری نادرست دارند از همه پزشکان و علم پزشکی بیزار شد. وقتی جسم به بیماری سختی مبتلا شد برای بهبودی لازم است به طبیب مراجعه کنیم. وقتی زندگیمان دچار مشکل و بحرانی می شود لازم است به دین و دینشناسان واقعی مراجعه کنیم. اجازه ندهید رفتارهای نادرست چند نفر شما را از کل دین بیزار کند.

آن روزها نمی دانستم همه کسانی که در کربلا حسین و یارانش را قطعه قطعه

کردند، خیمه‌ها را وحشیانه به آتش کشیدند، زنان و کودکان را تازیانه زدند و به اسارت بردند، نماز می‌خواندند، به مسجد می‌رفتند و روزه می‌گرفتند. من آن زمان نمی‌دانستم دینداری فقط وقتی با ارزش می‌شود که از روی معرفت و آگاهی باشد.

نهایتاً نتیجه این شد که دینم را از دست دادم. با از دست دادن دینم، رنج‌های بی‌دینی را درک کردم. دور از دین خیلی زود من هم یاد گرفتم چگونه رنج‌هایم را پشت خنده‌هایم پنهان کنم و فهمیدم گاه تظاهر به خوشبختی و شادمانی ماسکی است برای پوشاندن غم‌ها و بدبختی. منکه قبلاً از ظاهر شاد و خندان خیلی‌ها تعجب می‌کردم حال خودم را می‌دیدم که با اینکه می‌خندم ولی قلبم از غصه و ترس پر است. یادم هست آن‌گاه که در نهایت ترس، افسردگی و اندوه می‌خندیدم، همه مرا شاد و خوشبخت و راضی می‌پنداشتند و حال که درونم از شادی پر است چون ظاهری محزون و آرام دارم همه مرا غمگین و افسرده می‌پندارند.

به قول مولانا: کاسه تا وقتی خالیست در سطح خودنمایی می‌کند، وقتی پر و لبریز شد در عمق فرو رفته، آرام می‌گیرد و از چشم‌ها پنهان می‌ماند.

عمق دریا در مقایسه با ظاهرش یک در هزار است پس زیبایی‌ها و خوبی‌ها هزار برابر غم‌ها و بدیهاست. با این تفاوت که خوبی‌ها در عمق پنهانند و بدی‌ها و زشتی‌ها در سطح خودنمایی می‌کنند. وقتی بدی‌ها و زشتی‌ها به نهایت خود رسید و با همه قدرت به سطح آمد بدان که پایان بدی‌ها نزدیک است.

وقتی زندگی روی خوش خود را به من نشان داده بود، در خوشی و غفلت، خدا را به کلی از یاد بردم، زندگی با دستِ انسانها و حوادث مرا گرفتار کرد، آنقدر که از خلق خدا کاملاً ناامید شدم. وقتی در اوج گرفتاری خدا را صدا زدم و از او یاری خواستم به یاد آوردم، مدت‌هاست خدا را از یاد برده‌ام. پس از مدتی طولانی اولین بار نماز خواندن را آغاز کردم. پس از سالها، نیاز و گرفتاری‌هایم مرا به در خانه خدا برده بود. من به یاری خدا نیاز داشتم. پس نماز می‌خواندم تا روی سخن گفتن با خدا را داشته باشم. من نماز می‌خواندم تا خدا مرا از گرفتاری‌هایم نجات دهد.

نماز خواندن و عبادت مراتبی دارد که اولین مرتبه آن عبادت از روی نیاز است، آنرا عبادت تاجران می‌نامند. بسیاری این نوع نماز را بی‌ارزش می‌پندارند ولی این اولین قدم برای ورود در راهی است که ما را به خدا می‌رساند. اولین گامها سخت‌ترین و باارزشت‌ترین گامها هستند.

این گرفتاری به قدری سنگین بود که مرا با تمام وجود به در خانه خدا برد و من با تمام وجود به دین رو آوردم. وقتی مشکلات به اوج خود رسید، با یاری دین به طور معجزه آسا یکی یکی مشکلات حل شدند، با حل شدن هر مشکل خود را روی دستان خدا احساس می‌کردم و قلبم از شوق و محبت خدا پر می‌شد. با ورود مجدد در راه دین، همه چیز رو به راه شد. بعد از رسیدن به آسودگی و وادی امن دین باز هم غفلت و بعد باز هم رنج و گرفتاری سنگین و رفتن به در خانه خدا. با هر گرفتاری نماز می‌خواندم و با هر آسودگی نماز را رها می‌کردم. وقتی گرفتاریها پی‌درپی و متصل شد، فهمیدم و یقین کردم که با رها کردن نماز و یاد خدا در رنج و گرفتاری می‌افتم. با مرور گذشته می‌بینم که با هر گرفتاری و رنج آهسته و قدم به قدم ولی استوار در پناه امن دین وارد شدم.

پس از بازگشت دوباره به دین همه چیز به کنده‌ی پیش می‌رفت. هنوز ذهنم از تردید پر بود آن روزها سخت‌ترین روزهای زندگی من بود سال‌ها به دنبال استاد گشتم استادی دانا و دلسوز تا راه رسیدن به مقصد را بر من هموار سازد. از هر کس که فکر می‌کردم چیزی بیشتر از من می‌داند می‌پرسیدم ولی بی‌فایده بود آدرس‌های غلط و زمان‌هایی که از دست می‌دادم. تا اینکه در پاسخ به جستجوهایم، خداوند دوستی را سر راه من قرار داد، دوستی که مرا با حفظ قرآن آشنا کرد. مدت یک سال، مداوم قرآن حفظ می‌کردم. به خاطر همنشینی مداوم با قرآن در مدت یک سال، به طور خودکار در کی نو و تازه از زندگی و انسان‌ها در ذهنم ایجاد شد. از آن روز استاد، همراه، دوست و راهنمایم قرآن شد. من با شروع حفظ قرآن، راه جهنم تا بهشت را در مدت کوتاهی طی کردم. با حفظ قرآن، نور قرآن در درونی‌ترین

لایه‌های وجودم وارد شد و از درون مرا پاک و تازه کرد. هیچ چیز را قویتر از حفظ قرآن برای پاکسازی و آرامسازی ذهن و زندگی نیافتم.

دین، قرآن عملی است و عمل به دستورات دین (احکام) عمل به قرآن است. وقتی قرآن را حفظ می‌کنیم از تمام ظرفیت‌های قرآن بهره می‌بریم در نتیجه آماده پذیرش همه دین و عمل به تمام دستوراتش می‌شویم. همه دین یعنی زندگی همراه با ایمان و زندگی همراه با ایمان یعنی صد درصد درست و خوشبخت زندگی کردن.

بعد از ورود به وادی امن و سلامت دین، نوبت به سخت‌ترین و در عین حال لذت بخش‌ترین گام‌ها رسیده بود. ورود در سرزمین عشق، محبت، شوق و شادی و لذت. کتابی که در دست دارید این سیر و حرکت را بیان می‌کند.

درباره عشق به خدا بسیار شنیده بودم. همیشه فکر می‌کردم تجربه این چنین عشقی چنان سخت باشد که رسیدن به آن برای هر کسی مقدور نشود. حتی فکر هم نمی‌کردم که بتوانم چنین عشقی را در طول زندگی تجربه کنم. لطف خدا شامل حالم شد و چنین عشقی را تجربه کردم. فهمیدم منظور از عشق، می و مستی که عارفان از آن سخن می‌گفتند چه بود. وقتی زندگی حقیقی را تجربه کردم، فهمیدم من سالها بدون عشق و یاد خدا خیال می‌کردم که در حال زندگی کردن هستم. در حقیقت من بدون عشق و یاد خدا، در حال از دست دادن زندگی، خوشبختی و تلف کردن لحظات باارزش عمرم بودم. من سالها بدون دین و غافل از یاد خدا زندگی کردم. وقتی لذت زندگی همراه با یاد خدا و دین را تجربه کردم، تصمیم گرفتم این تجربه شیرین را با نوشتن کتاب با دیگران سهیم شوم. در کتاب اولم (آرام و مطمئن) چگونگی بازگشت به خدا را نوشتم و در فصل چهارم همین کتاب نوشته‌ام که چگونه از یاد خدا به عشق خدا رسیدم. بخشهای ابتدایی همین کتاب مرا آماده برای تجربه چنین عشقی کردند. اگر بعضی از قسمتها زیاد توضیح داده شده امید دارم ببخشید و بتوانید با صبر و حوصله کتاب را کامل بخوانید و آن را به دوستانتان توصیه کنید.

پیشگفتار

فکر و خیال مانع احساس خوشبختی

انسان‌ها در همه جا به دنبال شادی، لذت و خوشبختی هستند. غافل از این که خداوند همه را بدون استثنا در ذات وجودشان خوشبخت آفریده. همه هم‌اکنون در نهایت شادی و خوشبختی هستند. آن‌ها حتی اگر خودشان هم بخواهند نمی‌توانند شادی و خوشبختی را از خود جدا کنند. فقط فکر و خیال است که مانع می‌شود شما آن را احساس کنید.

وقتی تصمیم می‌گیری با ورود به دین، و یاری قرآن، مطیع و تسلیم خواست و فرمان خدا شوی و پاک و با چشم باز فقط در راه درست و دنیای واقعی زندگی کنی، پرده‌های فکر و خیال یکی‌یکی کنار می‌روند. با کنار رفتن هر پرده هر لحظه لذتی تازه و نو را درک می‌کنی، لذتی که تا به حال تجربه نکرده بودی. لذت دانستن، لذت درک کردن، هر لحظه دریچه‌ای تازه به رویت باز می‌شود. چیزهایی را می‌بینی که قبلاً نمی‌دید. چیزهایی را احساس می‌کنی که قبلاً از وجود آن‌ها بی‌خبر بودی. شاید ظاهراً همه چیز ثابت به نظر برسد ولی تو در درونت لحظه به لحظه عوض می‌شوی انگار چشمهایت مدام بازتر و بازتر می‌شوند. همه این‌ها با لذتی غیرقابل وصف همراه خواهند بود.

در طول زندگی، هر کسی برای لحظاتی چشمانش را باز می‌کند و برای لحظاتی

هر چند کوتاه می‌تواند محبت حقیقی و شادی را تجربه کند. آنگاه که می‌توانی از عمق وجودت نفس بکشی و قلبت از هیجان و امید و شادی پر است آنقدر که می‌خواهی بدوی، فریادِ خوشبختی سر دهی، همه را در آغوش بگیری و ببوسی، و بگویی که چقدر همه را و زندگی کردن را دوست داری، بدان که در آن لحظات چشمانت و قلبت باز شده است.

کنار رفتن پرده‌های فکر و خیال و بیدار شدن، فقط چند لحظه طول می‌کشد، یعنی تو تا چند لحظه پیش احساس بدبختی و ناامیدی می‌کردی ولی با یک اتفاق، با یک خبر، با یک محبت یا فکر و یا لطفی از سوی پروردگار بدون اینکه چیزی در اطرافت عوض شده باشد احساس شادی و محبت می‌کنی. در این حال نگاهت به زندگی روشن و امیدوار است. احساسهای خوب همیشه هستند و همیشه تو را احاطه کرده‌اند فقط فکر و خیال‌هایت و نتیجه اعمال نادرست، مانع می‌شوند تا بتوانی آنرا احساس کنی.

در طول زندگی شادی حقیقی در وجودمان مدام قطع و وصل می‌شود و غم و شادی با هم جا عوض می‌کنند. با افزایش آگاهی، باور و یقین مدام، دفعات وصل شدن به شادی و محبت حقیقی در قلب بیشتر و طولانی‌تر می‌شود و در نهایت قلب به خوشبختی و نشاط دائم می‌رسد. فاصله هر کس با خوشبختی فقط به اندازه چند پرده و چند لحظه است. هر آگاهی و یقین یک پرده و یک قدم تو را به خوشبختی مطلق نزدیکتر می‌کند.

وقتی رنج‌هایت به اوج خود رسید

انسان با هر باور غلط، گناه و غفلت، از خدا و محبت او یک پرده فاصله می‌گیرد، با انباشته شدن گناهان بر روی هم، وقتی از خدا خیلی دور شد، دور از خدا به تدریج و خیلی آرام به دردسر می‌افتد.

تنها راه برای نزدیک شدن به خدا پاک شدن گناهان و باورهای غلط خواهد بود. تحمل درد و رنج به سرعت پرده‌های فکر و خیال و گناه را کنار می‌زند و ما را به

محضر خدا می‌برد.

هر گناه و هر لحظه غفلت، به صورت یک پرده و یک لایه تاریک، اطرافت را احاطه می‌کند. وقتی این لایه‌ها زیاد شد نور و محبت خدا نمی‌تواند خود را به تو برساند و تو درون گناهان خود حبس می‌شوی. به این ترتیب آرام و بی‌صدا در تاریکی دچار کمبود محبت، رنج و گرفتاری خواهی شد، هر چه لایه‌های تاریکی ضخیمتر می‌شود، از نور و محبت خدا بیشتر فاصله می‌گیریم. گرفتاریها و ناراحتیها به تدریج و آهسته بزرگتر و بزرگتر می‌شوند. فرو رفتن در تاریکی و ورود در گرفتاری و اندوه به قدری آهسته و تدریجی اتفاق می‌افتد که ما متوجه زندانی شدن خود درون فکر و خیال و گناه و غفلت نمی‌شویم.

وقتی دور از یاد خدا و در غفلت، خود را درون پيله گناه محبوس کردی، محبت خدا اجازه نخواهد داد تو در گناهانت محبوس بمانی. زندگی با دست درد و رنج بر دیوار گناهان و تاریکی می‌کوبد تا راهی برای نور و محبت خدا باز کند.

خداوند و محبت خالص او هر لحظه پشت دیوار تاریکی انتظار حضور تو را می‌کشد، در ابتدا خرد شدن و شکستن با کمی درد و رنج همراه است، بر دردهایت صبوری کن چون لذت رها شدن و رسیدن به محبت ناب و خالص خدا وصف ناپذیر است. وقتی رنجهایت به اوج خود رسید و گرفتاریها پشت سر هم از هر طرف تو را احاطه کرد آنقدر که فقط تو ماندی و خدای تو، بدان که با آغاز رهایی فقط یک فریاد فاصله داری.

فریاد یا خدا از عمق وجودت برمی‌خیزد. با این فریاد دیوار سخت، ترک بر می‌دارد و نور از روزنه‌های آن به درونت می‌تابد. این آغاز فرو ریختن دیوار تاریکیست، راهی که تو را به محبت الهی خواهد رساند.

محبت الهی با دست درد و رنج، تو را از بند دنیا و خودخواهی‌ها می‌رهاند. با رها شدن از رنج‌هایت، خود را غرق در نور خدا می‌یابی، فقط در این صورت می‌توانی دیگران و زندگی را بهتر و عمیق‌تر ببینی و دوست بداری.